

تربیت دینی زمینه ساز تمدن نوین اسلامی

محسن فرمیاهی^۱ و مجید خاری آرائی^۲

^۱ دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

^۲ دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

*Email: farmahinifar@yahoo.com

چکیده

تربیت دینی در همه دورانها علاوه بر حفظ اساس کشور، تمدن ساز بوده است و هرگاه تربیت دینی به انحراف کشیده شده است، تحول آفرینی و حرکت از جامعه گرفته شده و افراد و جامعه با نوعی بی هویتی و بی فرهنگی رو به رو شده است. دین به عنوان یکی از اصیلترین احساسات فطری بشر است که در طول تاریخ به شکلهای مختلفی بروز یافته است و در هر مورد آثار فرهنگی و تمدنی از خود به یادگار گذاشته است. تأثیری که تربیت دینی بر افراد می‌گذارد، می‌تواند تمام انرژیها و فعالیتها را در جهت انقلابها، اصلاح تمدنها و فرهنگها به کارگیرد و آثار عظیمی را از خود به یادگار بگذارد، تا آنجا که برخی معتقدند تمدن بشری بدون وجود تربیت دینی ممکن نبوده و نیست. این مقاله با هدف بیان تاثیر تربیت دینی صحیح در شکل گیری تمدن اسلامی در گذشته و آینده با روش توصیفی-تحلیلی (تحلیل اسنادی) به بحث می‌پردازد و از یافته‌های عمده تحقیق می‌توان به موارد زیر اشاره کرد که تربیت دینی عواملی را می‌آفریند که می‌تواند در نقش روح فرهنگی، تحول آفرینی، بالندگی و رشد تمدن را به دنبال داشته باشد. تمدن اسلامی در دروه‌های مختلف، همواره تحت تأثیر دین، مخصوصاً تربیت آن بوده و آثار تربیتی دین بر فرهنگ و تمدن هویدا بوده است. تربیت دینی از طریق مولفه‌های چون علم‌گرایی، آزادی، استقلال، کرامت و روش‌های چون وحدت‌گرایی، قانون‌گرایی، عقل‌گرایی، جوان‌پروری و نظام‌سازی زمینه ساز تمدن نوین اسلامی را فراهم می‌کند.

کلید واژه‌ها: تربیت دینی، تمدن نوین اسلامی، مفهوم، مبانی، روش‌ها

مقدمه

تربیت دینی در همه دوران‌ها علاوه بر حفظ اساس کشور، تمدن ساز بوده است و هرگاه تربیت دینی به انحراف کشیده شده است، تحول آفرینی و حرکت از جامعه گرفته شده و افراد و جامعه با نوعی بی هویتی و بی فرهنگی رو به رو شده است. دین به عنوان یکی از اصیلترین احساسات فطری بشر است که در طول تاریخ به شکلهای مختلفی بروز یافته است و در هر مورد آثار فرهنگی و تمدنی از خود به یادگار گذاشته است. تأثیری که تربیت دینی بر افراد می‌گذارد، می‌تواند تمام انرژیها و فعالیتها را در جهت انقلابها، اصلاح تمدنها و فرهنگها به کارگیرد و آثار عظیمی را از خود به یادگار بگذارد، تا آنجا که برخی معتقدند تمدن بشری بدون وجود تربیت دینی ممکن نبوده و نیست [۱].

با نگاهی به روند فراز و فرود تمدن اسلامی در طول تاریخ و چالش‌ها و خطراتی که با آن مواجه بوده است، شاید بتوان گفت: هیچ زمانی به اندازه شرایط کنونی شاهد پویایی و رشد اسلام در عرصه‌های مختلف نبوده‌ایم. به طور قطع، پیروزی انقلاب اسلامی و نظام سازی بدیع بنیانگذار آن - بر پایه اسلام ناب محمدی - از اتفاقات کم سابقه و شاید بی سابقه در طول تاریخ بوده است. نظامی که، خط کلی آن رسیدن به تمدن نوین اسلامی [۲] در پرتو تربیت دینی است.

تربیت دینی عواملی را می‌آفریند که می‌تواند در نقش روح فرهنگی، تحول آفرینی، بالندگی و رشد تمدن را به دنبال داشته باشد. فرهنگ و تمدن اسلامی در دوره‌های مختلف، همواره تحت تأثیر دین، مخصوصاً تربیت آن بوده و آثار تربیتی دین بر تعلیم و تربیت، فرهنگ و تمدن هویدا بوده است.

به طور کلی، تمدن تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه ی افراد و گروه‌های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه ی ابعاد مثبت است [۳]. به عبارت دیگر: تمدن مجموعه‌ای است پیچیده از پدیده‌های اجتماعی قابل انتقال، شامل؛ جهات دینی و مذهبی، اخلاقی، زیباشناختی، فنی یا علمی مشترک در همه اجزای یک جامعه وسیع و یا چندین جامعه مرتبط با یکدیگر [۴] با این تعریف بطور اجمال می‌توان گفت: مساله ما این است که تربیت آنهم تربیت دینی با چه مولفه‌ها و الزامات و راهبردهایی باعث بوجود آمدن تمدن نوین اسلامی می‌شود.

لذا محقق سعی دارد با بهره گیری از نظرات اندیشمندان و صاحب نظران، تربیت دینی را بعنوان یکی از عوامل زمینه ساز در تمدن نوین اسلامی تبیین نموده و در این مقاله به سه پرسش بنیادین پاسخ داده خواهد شد:

۱- مفهوم شناسی تربیت دین و تمدن اسلامی چیست؟

۱- مبانی تربیت دینی، زمینه ساز تمدن نوین اسلام کدامند؟

۲- روش‌های تربیت دینی، زمینه ساز تمدن نوین اسلامی کدامند؟

با توجه به ماهیت عنوان این مقاله و نیز با ملاحظه ساختار عقلی - نقلی و محتوای پرسش‌های بالا، روش پژوهشی مورد استفاده، روش تحلیلی - اسنادی خواهد بود.

بعد از اتمام این مقدمه، ابتدا تعریف و بیان مفاهیم تمدن اسلامی و تربیت دینی می‌پردازیم و پس از تبیین ماهیت و ساختار تربیت دینی و تمدن اسلامی، مبانی و روش‌های تربیت دینی زمینه ساز تمدن نوین اسلامی به طور جداگانه مطرح خواهد گردید.

بیان مفاهیم

تربیت دینی

هر گونه فعالیت هدفمندی است که به منظور ایجاد شناخت و باور به معارف دینی و تقویت آن، گرایش به ارزش‌ها و هنجارهای دینی، و التزام عملی به احکام و دستورهای دینی مطرح شود و در مجموع، زمینه ساز تکوین هویت دینی رشد متعادل دین‌داری متری در همه جنبه‌ها گردد [5].

مجموعه تعالیم و دستورهایی است از جانب خداوند که نگرش و بینش انسان را برای تنظیم وظایف و روابط او با نظام هستی اعم از طبیعت، خود، خانواده و دیگران شکل می‌دهد و او را در ایفای آنچه در زندگی دنیوی و اخروی بایسته و شایسته است یاری می‌رساند. لذا دین ناظر به همه شئون زندگی انسان است [6]. مجموعه حقایق و ارزش‌هایی است که از طریق وحی یا الهام یا هر طریق قطعی دیگر به ارمغان می‌رساند و هدایت و سعادت انسان را تامین می‌کند [7].

کریمی، تربیت دینی را فراهم کردن فرمت‌های طبیعی و درون‌یاب می‌داند تا افراد بتوانند با تجربه شخصی و الهام از فطرت خویش بارقه تعالی بخش دین را کشف کنند [8].

رهنمایی معتقد است تربیت دینی در برگزیده فراگیری آموزشی دینی است که صرفاً به قصد یادگیری و کسب اطلاع از مسائل زیربنایی و روبنایی، جهان‌شناختی یا عقیدتی یک دین انجام می‌پذیرد [9]. قرآن کریم مفهوم تربیت دینی را این گونه بیان می‌کند: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۹) "خداوند از میان خود مردم، پیامبر و فرستاده‌ی خود را برانگیخت تا آیات خدا را بر آنها بخواند و آنها را تربیت و تذهیب کند و کتاب خدا را به آنها تعلیم دهد. اگر چه پیش از آشنایی به مبانی تعلیم و تربیت اسلامی آشکار گمراه بوده و راه صحیح زندگانی را درست نمی‌شناختند".

داوودی معتقد است، تربیت دینی عبارت است از مجموعه اعمال عمدی و هدف دار به منظور آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر، به نحوی که آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه‌ها متعهد و پایبند باشند. براساس این تعریف، تربیت دینی منحصر به مسجد، کلیسا یا مدرسه علمیه نیست، بلکه در هر جایی ممکن است تلاشی هدف دار برای آموزش معارف دینی صورت گیرد، خواه مسجد یا منزل یا هر جای دیگر [۱۰].

بنابراین، تربیت دینی مجموعه تدابیر و روش‌هایی که برای ایجاد، ابقاء و اکمال عقاید، اخلاق و اعمال دینی اتخاذ و اجرا می‌گردند که در این مقاله به آن پرداخته شده است.

تمدن اسلامی

تمدن در لغت، عکس بداوت (بادیه‌نشینی) است. معادل آن در عربی «حضارة» است. این منظور در لسان العرب آورده است که حضارت اقامت در حضر است [۱۱]. فرهنگ دهخدا تمدن را به معنای "تعلق به اخلاق شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت انس و معرفت" معنا کرده است [۱۲]. در اصطلاح علوم اجتماعی «تمدن» همانند بسیاری دیگر از مفاهیم رایج در علوم انسانی معنای مورد قبول همگان پیدا نکرده است. ویل دورانت می‌نویسد: «تمدن به شکل کلی آن عبارت است از نظامی اجتماعی که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند» [۱۳]. وی برای تمدن‌ها چهار رکن و عنصر اساسی را برمی‌شمارد: ۱. پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی؛ ۲. سازمان سیاسی؛ ۳. سنن اخلاقی؛ ۴. کوشش در راه

معرفت و بسط هنر. به نظر ویل دورانت ظهور تمدن هنگامی امکان پذیر است که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد؛ زیرا تنها هنگام از بین رفتن ترس است که کنجکاوی و احتیاج به ابداع و اختراع به کار می افتد و انسان خود را تسلیم غریزه‌ای می کند که او را به شکل طبیعی به راه کسب علم و معرفت و تهیه وسایل بهبودی زندگی سوق می دهد [۱۳].

بنابراین، وجود سازمان و نظم اجتماعی و پیشرفت مادی و معنوی در جامعه، نقطه مشترک بسیاری از دیدگاه‌های دانشمندان علوم اجتماعی در زمینه بیان مفهوم تمدن است.

به باور برخی فیلسوفان اسلامی معاصر، تمدن به معنای تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول به همراه روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌ها در پیشبرد اهداف مادی و معنوی و دیگر ابعاد مثبت است [۳].

اما تمدن اسلامی، پیش از ظهور اسلام، هیچ تمدنی میان مردم سرزمین حجاز وجود نداشت و اعراب به سبب دوری از اجتماع، انسان‌هایی خشن، بی عاطفه و دور از فرهنگ و دانش اجتماعی بودند. اسلام با آموزه‌های ناب آسمانی برنامه‌ای استوار و همسو با خواست‌های فطری بشر به ارمغان آورد و برای تعالی و پیشرفت فرد و جامعه در حوزه‌های معرفتی و عقیدتی، اخلاقی و فرهنگی، اقتصادی و صنعتی و سیاسی و نظامی، احکام و تعالیمی را بیان فرمود که زمینه پیدایش جامعه‌ای نو، موسوم به جامعه اسلامی فراهم شد. این جامعه نوپا به رغم محرومیت از مدیریت مطلوب اسلامی، به میزان بهره مندی و پای بندی به تعالیم اسلامی شبحی از پیشرفت و تمدن اسلامی را به ظهور رساند [۱۴].

بنابراین، تمدن اسلامی بر اساس نگرش توحیدی، تمدنی است ایدئولوژیک با مجموعه‌ای از ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی جامعه اسلامی که انسان را به سوی کمال معنوی و مادی سوق می دهد [۱۵].

لذا، تمدن اسلامی، تمدنی است متکی به معنویت، متکی به خدا، متکی به وحی الهی، متکی به تعلیم الهی و متکی به هدایت الهی که در این مقاله به آن پرداخته شده است.

مبانی تربیت دینی، زمینه ساز تمدن نوین اسلام کدامند؟

غلامحسین شکوهی، نویسنده کتاب "مبانی و اصول آموزش و پرورش"، به این شاخص مفهوم شناختی در باب مبانی تعلیم و تربیت اشاره می کند که "عزیمت به سوی هر مقصد، برای آنکه متضمن وصول بدان باشد، مستلزم طرح و نقشه‌ای است ناگزیر باید با توجه به مبدا حرکت، ترسیم شود." به این ترتیب، ملاک مهم در تشخیص مبانی تعلیم و تربیت، این است که مبانی، ناظر به "مبدا حرکت تربیتی و ویژگی‌های او" هستند. از این روست که وی در ادامه، مبانی تعلیم و تربیت را این گونه تعریف می کند: "مبانی تعلیم و تربیت از موقع آدمی و امکانات و محدودیت هایش، و نیز از ضرورت‌هایی که حیاتش همواره تحت تاثیر آنهاست، بحث می کند" [۱۶]. همچنین، محتوا و سیاق کلام وی، به ویژه در واژه هایی، مانند "موقع آدمی" و "امکانات و محدودیت هایش"، به خوبی نشان می دهد که از نگاه او، مبانی به "آنچه هست" ناظرند، نه "آنچه باید باشد".

در قالب یک تمثیل، می توان حرکت یا فرآیند تربیت را به سفری تشبیه کرد که دارای مبدا، مقصد، تابلوهای راهنما، مسیر و نقشه است. مبنا، ناظر به مبدا سفر، هدف، ناظر به مقصد سفر، اصل، ناظر بر تابلوی راهنمای سفر، روش، ناظر بر مسیر سفر و برنامه، ناظر بر نقشه سفر است.

به نظر نگارنده، مبانی تربیت دینی، اندیشه ها، افکار و نگرش‌های مربوط به معرفت شناسی، جهان شناسی، انسان شناسی، و ارزش شناسی و در کل موقعیت انسان - امکانات و محدودیت‌های اوست و به یکی از دو شکل بسیط، یعنی مفاهیم، یا مرکب،

یعنی گزاره‌های اخباری یا توصیفی بیان می‌شوند و شالوده استخراج و تدوین اهداف، اصول، برنامه و روش به شمار می‌آیند. در منابع تعلیم و تربیت، به ویژه تعلیم و تربیت غرب، معمولاً دو مبنا برای تربیت ذکر می‌شود: مبنای علمی و مبنای فلسفی. برای نمونه، جرج نلر [۱۷] در کتاب "مبانی تعلیم و تربیت" این دو مبنا را بکار برده و به تفضیل درباره آنها بحث کرده است. اما در منابع مربوط به رشته تخصصی "فلسفه تعلیم و تربیت" بیشتر به مبنای فلسفی پرداخته می‌شود، نه مبنای علمی. مبنای فلسفی چهار قسم هستند: وجود شناسی، انسان شناسی، معرفت شناسی و ارزش شناسی. در این نوشتار، شماری از مبانی تربیت دینی، زمینه ساز تمدن نوین اسلامی شناسانده شده است.

دین باوری و خدا باوری

اساسی ترین شاخصه تمدن خدا محوری است. اعتقاد به وحدانیت خداوند و توحید در همه ابعاد ذاتی، صفاتی، ربوبی، عبادی، اطاعت، ولایت و حاکمیت.

اهتمام تربیت دینی آن است که به زندگی مادی انسان صبغه توحیدی بدهد (هود: ۶۱) نیز تربیت دینی زندگی دنیا و آخرت آدمی را به هم وابسته می‌داند، هرچند یکی را هدف نزدیک و درعین حال وسیله و ابزار و دیگری را نوعی هدف و حیات حقیقی می‌شمارد. (اعراف: ۳۲) (غافر: ۳۹).

از سوی دیگر در نگاه توحیدی، همه پدیده‌های هستی، از جمله دگرگونی‌های اجتماعی، افزون بر دایره مشیت تکوینی خدا، مشمول روابط علی معلولی بوده، نقش اراده انسانی در پیدایش آنها پذیرفته است (نجم: ۳۹) این کژاندیشی بود که برخی متحلمان اسلامی به برداشت ناصواب، فاعلیت الهی را مساوی با انکار نقش انسان در حوادث فردی و اجتماعی پنداشتند و بدین گونه جامعه اسلامی را از بالندگی به رکود و از پیشرفت به عقب ماندگی مبتلا کردند و برخی دیگر به تفویض گراییده نقش ماورایی الهی در سرنوشت انسان و جامعه انسانی را به هیچ انگاشتند. این در حالی است که در بینش قرآن نه مشیت الهی جایگزین اراده انسان تلقی می‌شد و نه اراده انسان نافی مشیت و فاعلیت خداوند، بلکه این هر دو با سطح و شأن خود مؤثر بودند؛ فاعلیت الهی در مرتبه متقدم بر همه امور عالم و با هویت استقلالی و اراده انسان در طول فاعلیت الهی و باذن الله، دارای تأثیر عینی در امور به شمار می‌آمد.

در حقیقت رسول اعظم (ص) با ندای قولوا لا اله الا الله تفلحوا، سعادت را برای همه بشارت داد و پرچم اصالت الله را در مقابل همه انواع شرک برافراشت. در جامعه که لذات جسمانی و هواهای نفسانی اصل بود و هدف از خلقت را بهره گیری از لذات دنیوی می‌دیدند و شعار "ما هِيَ اِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا، نَمُوتُ وَ نَحْيِي وَ مَا يُهْلِكُنَا اِلَّا الدَّهْرُ" (جاثیه: ۲۴) را مبنای زندگی قرار داده بودند. نبی اعظم (ص) تمدنی را بنیان گذاشت که ستون خیمه آن خدا محوری، اطاعت از فرامین الهی، نفی الهه‌ها و مبارزه با نظام خدا یگانی - بندگی در میان انسان‌ها بود. هرگونه عبودیت انسان برای انسان، جماد، نبات و شهوات و دنیا نفی شد [۱۸].

نه تنها خدایان نفی شدند بلکه اصالت انسان، دنیا و طبیعت نیز. عبادت و بندگی تنها مخصوص خداوند شد، اساساً فلسفه بعثت انبیا در توجه دادن انسان‌ها به همین اصالت الله و عبادت خداوند و اجتناب از هرگونه طاغوت بود. اصالت الله و خدا باوری، اصالت انسان و یا به تعبیر امروزی اومانیسزم را نفی می‌کند.

بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که در تبیین علل و عوامل موجد تمدن‌ها پیچیدگی‌های عمیقی وجود دارد تا بدان جا که حتی در تبیین جایگاه علت‌ها و معلول‌ها تفاوت گسترده آرا به چشم می‌خورد. با این حال سیری در مجموعه نظرات متفکران اسلامی درباره تمدن و فرهنگ اسلامی مبین این واقعیت و نقطه مشترک است که "خدا مداری و وحی اسلامی (و نه انسان

مداری) اساس و بنیاد تمدن اسلامی است و دین همه مظاهر تمدن و فرهنگ را در بر می‌گیرد". کلیه نقطه نظرات متفکران اسلامی در مورد ارکان تمدن و راه‌های نیل به تمدن نوین اسلامی هر چند ممکن است در واژه‌ها و مفاهیم و نوع راه‌ها دارای تنوع باشد ولی همگی مبتنی بر ویژگی اساسی خدا محوری این تمدن بوده و در حوزه و قالب ضرورت اتصال به عالم ربوبی و عالم معنی مطرح می‌گردند. لذا هیچ فرهنگ و تمدنی را نمی‌توان یافت، مگر آنکه عنصر عقیده - حق یا باطل - در آن نقش دارد [۱۹].

تمدن اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست. در اسلام، عقیده توحیدی سنگ بنای زندگی انسانی، تمدن و فرهنگ متعالی است. توحید باوری است که همواره در حال پویایی است. امیدواری، حرکت آفرینی، عزت و اعتلای اجتماعی، رستگاری دنیوی و اخروی ارمغان عقیده توحیدی به موحدان، است چنانکه، کفرورزی، انکار آیات خدا و نافرمانی از دستورات حق، عامل انحطاط جوامع و تمدن‌ها به شمار می‌روند.

کرامت مداری انسان

یکی از مبانی تربیت دینی "کرامت انسان" است. کرامت یعنی بالایی و برتری ویژه انسان که از عناصر روحانی و فطرت خداجویی انسان، مایه می‌گیرد. از نظر اسلام، انسان بعثت کرامت بر بسیار از موجودات جهان برتری دارد و با کرامت است که انسان به مقام انسانیت ارتقا می‌یابد [۲۰].

لذا، تأکید اسلام ناب محمدی، بر حفظ کرامت انسان به‌عنوان یکی از آرزوهای دیرینه بشر، یکی از اساسی‌ترین مبانی تمدن نوین اسلامی است که نیل به این هدف، تنها در عمل همه‌جانبه به تعالیم اسلام و قرآن ممکن است؛ حضرت آیت الله خامنه‌ای در این مورد می‌فرماید: «هیچ مکتبی به قدر اسلام، ارزش و کرامت انسان را والا نمی‌داند. یکی از اصول اسلامی که همیشه در تعریف و معرفی اسلام مطرح شده است، اصلِ تکریم انسان است. ما که منتظر نمی‌نشینیم غربی‌ها بیایند حقوق بشر را به ما یاد بدهند یا ما را توصیه به حفظ حقوق انسان کنند! ما خودمان، اول طرفدار حقوق انسان هستیم. منتها حقوق انسان در سایه اسلام، قابل دفاع می‌شود و حقوق انسان به حساب می‌آید. اسلام است که با احکام خود (همه‌گونه احکام؛ چه احکام قضایی و جزایی، و چه احکام مدنی و حقوق عمومی و مسائل سیاسی) از حقوق انسان‌ها دفاع کرده است؛ نه آنچه که در اختیار آنهاست، نه آنچه که آنها به فریب، حقوق انسان به حساب آورده‌اند و اسم‌گذاری کرده‌اند [۲۱].

علم‌گرایی و معرفت

باتوجه به نگاه دین به علم، مشخص می‌شود که دین برترین جایگاه و منزلت را به علم و دانش، اختصاص داده است؛ تا آنجا که قرآن کریم، صاحبان علم را به درجات رفعت و بزرگی نوید می‌دهد: "یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اتوا العلم درجاتٍ والله بما تعلمون خبیر" (مجادله: ۱۱) به این ترتیب در تمدن نوین اسلامی، تحصیل علم عبادت به‌شمار می‌آید و عالم مورد تکریم و احترام است. رهبری معظم انقلاب نیز با اشاره به روایتی از امیرالمومنین (ع) به ارزش علم در اسلام اشاره می‌نماید: "در احادیثی که در زبان‌هاست و گاهی مورد تعمق قرار نمی‌گیرد، چقدر بعضی از نکات مهم هست: "النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: عالم و متعلم علی سبیل نجاه و همج رعا"؛ اصولاً ما سه دسته انسان داریم: انسانهایی دانشمندند؛ انسانهایی در طریق دانستن هستند؛ بقیه، همج رعا هستند. همج رعا، یعنی انسانهای سرگردان، بی‌ارزش و بی‌وزن می‌بینید که اسلام اصلاً نسبت به علم،

در درجه‌ی اول، ارزش را روی علم می‌برد؛ چه داشتن علم و آموختن آن به دیگران و چه فراگیری علم. محیط اسلامی، چنین محیطی است [۲۲].

بنابراین، یکی از مهمترین عناصری که بستر مناسبی برای پیشروی جامعه اسلامی ایجاد می‌کند، علم آموزی و کسب دانش است. اسلام که دینی بالنده است، با فراخوان جامع بشری به توسعه تربیت دینی و نظام معرفتی، از همگان می‌خواهد تا با کسب علم و دانش بر جهل فائق آیند. اسلام ضمن تاکید وافر بر ضرورت علم آموزی و عمل به آن، عقلانیت مبتنی بر علم را ستایش می‌کند و فعالانه آنها را در سرنوشت تمدن بشر دخیل می‌داند.

لذا معرفت پایه همه ارزش‌ها و معرفت شناسی ریشه همه علوم است. اگر جامعه‌ای در روش شناسی علم، همه مبادی و مجاری علم و معرفت، چون تعقل و وحی و تجربه را بپذیرد، منشأشناخت را در تجربه منحصر نسازد و اعتبار همه معرفت‌ها را به عقل بین یا مبین بداند، راه خویش را به روی فهم حقایق اصیل و والای هستی گشوده و زمینه را برای ایفای نقش عقل و وحی در کشف حقایق فیزیکی و متافیزیکی جهان و تأسیس بنیادهای یک جامعه مطلوب و شایسته، به ویژه در عرصه بنیادهای علوم انسانی فراهم می‌سازد و گرنه با روی کرد ناقص به عالم و آدم، ارکان اصلی تمدن خویش را دچار کاستی می‌کند. مشکل پای‌های تمدن مادی جدید غرب، خطا در روش شناسی معرفتی است. این تمدن بنای خود را بر تک روشی یعنی متدولوژی تجربی نهاد. منطق تجربی جدید خود را از مجاری معرفت عقل برهانی و وحی الهی محروم ساخت. این رویکرد افراطی که در پی توفیقات روش تجربی در شناخت پدیده‌های فیزیکی از یک سو و یک رشته علل و مناسبات خاص فکری، فرهنگی و دینی در غرب از سوی دیگر رخ داد، نوعی خطای منطقی بود که آسیبهای فراوانی را در دنیای پس از رنسانس بر جای نهاد. این نوع فلسفه علم، جهان مدرن را از جان علم و علم جان محروم نمود، صدف را گرفت و گوهر را وانهاد.

این رویکرد متعلق معرفت را در جهان ماده محصور کرد و دریچه‌های درک غیب جهان و جهان غیب و ماورای طبیعت را به روی خود مسدود کرد (روم: ۷) یعنی از یک سو، دانش اندک آن‌ها به امور دنیایی، محدود و منحصر است. از سوی دیگر، متعلق این علم ناچیز، ظاهر فریبنده دنیاست، نه باطن حقیقی آن [۲۳]. این در حالی است که در رویکرد توحیدی قرآن، نه سقف معرفت همان است که تور تجربه صید می‌کند، نه سقف هستی آن است که در حیطه عالم ماده جای می‌گیرد.

بدین روی، از معیارهای اصیل در بنای یک جامعه مطلوب قرآنی آن است که مردمش از نظر روش معرفتی، انحصارگرایی معرفتی در شناخت هستی را وانهاد و شیوه‌های معتبر دیگری نظیر تعقل و وحی را در ادراک حقایق عالم به کار گیرند.

انسان موجودی آزاد و صاحب اختیار است.

آزادی اجتماعی در چارچوب کلی مصالح واقعی انسان، از اموری است که سبب رشد و شکوفایی استعدادهای فکری و خلاقیت‌های ذهنی افراد و زمینه ساز پیشرفت اجتماعی است. در مقابل، سلب آزادی‌های مشروع و ایجاد خفقان اجتماعی نیز مایه خمودگی و عقب ماندگی جامعه خواهد شد. در فرهنگ قرآن کریم، استقلال و آزادی از مهم ترین و برجسته ترین نعمت‌های جوامع بشری به شمار می‌رود. قرآن در بیان سرگذشت قوم بنی اسرائیل و برشماری نعمت‌های خدای رحمان بر آنان، به روز سرنوشت ساز رهایی آنان از چنگ فرعونیان اشاره می‌کند و بالندگی یک جامعه متمدن را در گرو رهایی همه فرزندان آن از بردگی، استثمار و اسارت‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی می‌داند. از این رو قرآن مجید، مبارزه با طاغوت‌ها و برداشتن بار سنگین رسوم سخت جاهلیت از دوش انسان‌ها و آزادسازی آنان از زنجیرهای اسارت را از نخستین رسالت‌های انبیای الهی می‌داند (اعراف: ۱۵۷).

با توجه به توانمندی‌هایی که خداوند در وجود انسان‌ها به ودیعه نهاده، وی قادر است که سرنوشت خویش را با اراده و اعمال اختیاری خویش به هر صورتی که می‌خواهد رقم زند. او می‌تواند آگاهانه راه حق را برگزیند یا طریق باطل را بییماید. در آیات قرآن موارد متعددی را می‌توان یافت که به بحث آزادی و اختیار انسان پرداخته است و انسان را در تعیین سرنوشت خود مؤثر دانسته است و انسان را مسئول تغییر سرنوشت قرار داده است مانند این آیه که می‌فرماید: "خدا با آن همه مهربانی به خلق حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که آن قوم حالشان را تغییر دهند(رعد:۱۱).

در تربیت دینی باید به گونه ای برنامه ریزی شود که ارزش انتخاب و اعمال قدرت برای فرد فراهم گردد و نیروی عزم و اراده اش افزایش یابد و سبب شود وی مبنای زندگی و رفتارش را بر اساس آگاهی و اختیار و انتخاب درست قرار دهد [۲۴]. بنابراین، در مورد مقوله آزادی، نخست باید گفت: مبنا و منشاء آزادی در اسلام با مبنای آزادی به مفهوم غربی آن متفاوت است. ریشه آزادی در غرب بر لذت و رنج انسان استوار بوده و مبنای آن خواست و تمایلات انسان است؛ به طوری که هر چیزی که برای انسان لذت آور بوده و با خواهش‌های قلبی او هماهنگی داشته باشد پسندیده و هر چه سبب رنج او گردد ناپسند و مذموم است که این امر مبنای قانونگذاری در این جوامع نیز به حساب می‌آید؛ چرا که آرزوها و تمنیات اکثریت افراد جامعه، قانون را به وجود آورده و آزادی‌های عمومی را در چهارچوب خود قرار می‌دهد. رهبری انقلاب با اشاره به اینکه حقیقت آزادی وجود تقوا و تزکیه در انسان است و انسان تنها در این صورت می‌تواند بر قدرت‌های بزرگ عالم پیروز شود، ریشه آزادی در فرهنگ و تمدن اسلامی را دارای روح توحیدی دانسته و فرموده اند: «ریشه‌ی آزادی در فرهنگ اسلامی، جهان‌بینی توحیدی است. اصل توحید - با اعماق معانی ظریف و دقیقی که دارد - آزاد بودن انسان را تضمین می‌کند؛ یعنی هر کسی که معتقد به وحدانیت خداست و توحید را قبول دارد، باید انسان را آزاد بگذارد. لذا شما می‌بینید در دعوت انبیا در سوره‌های مختلف قرآن؛ در سوره‌ی انبیا، در سوره‌ی اعراف، در برخی سوره‌ها که از پیغمبران مختلف حرف می‌زند، مثلاً می‌گوید: "و الی عاد اخاهم هودا قال یا قوم اعبدوا الله!" اول آنها را از خدا می‌ترساند و به دنبال آن، اطاعت از خدا و اطاعت از خودش را که نماینده خداست، به مردم پیشنهاد می‌کند. تمام پیغمبران، شروع دعوتشان عبارت بوده از اینکه: از خدا اطاعت کنید و از طاغوت - از کسانی که غیر خدا هستند و می‌خواهند انسان را اسیر کنند و برده کنند - اجتناب کنید؛ "ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت" بنابراین، آزادی اسلامی متکی بر توحید است و روح توحید عبارت است از اینکه: عبودیت غیر خدا باید نفی شود؛ یعنی توحید در هر دینی و در دعوت هر پیغمبری معنایش این است که انسان باید از غیر خدا - چه آن غیر خدا یک شخص باشد، مثل فرعون و نمرود و چه غیر خدا و یا یک تشکیلات و یک نظام باشد. چه یک نظام غیر الهی؛ چه غیر خدا یک شیء باشد؛ چه غیر خدا هوا و هوس‌های خود او باشد؛ چه غیر خدا عاداتها و سنتهای رایج غیر الهی باشد - و از هر چه غیر خداست، اطاعت و عبادت نکند و فقط از خدای متعال اطاعت کند [۲۵].

امام خمینی نیز ضمن تاکید بر آزادی مشروط بر وجود دین و تربیت آن بر پی ریزی تمدن تاکید می‌کند. ایشان در مورد آزادی می‌فرماید: "مملکت متمدن آن است که آزاد باشد، مطبوعاتش آزاد باشند در اظهار عقاید و آرائشان [۲۶] از سوی دیگر بیان می‌کنند "تسلیم مذهب و قانون شدن، علامت شهامت و تمدن است" [۲۶].

عدالت اساسی ترین ارزش اجتماعی است

همواره موضوع عدالت اجتماعی به مثابه؛ انصاف بی طرفی و برابری فرصتها [۲۷] قرآن، عدالت را در زمره ارزش‌های والا و

برقراری آن را از حکمت‌های مهم بعثت پیامبران الهی و نزول کتاب‌های آسمانی می‌شمارد (حدید: ۲۵) پیامبر خود را مأمور برقراری عدالت می‌داند (شورا: ۱۵).

در آموزه‌های اسلامی و پیشوایان دینی، عدالت اهمیت به‌سزایی در دوام و پایداری و رشد و پویایی جامعه دارد، آن سان که فقدان عدل و داد سبب زوال و افول جامعه به‌شمار می‌آید: (انبیاء: ۱۱)، (هود: ۱۰۲). پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: "إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُقَدِّسُ أُمَّةً لَا يُعْطُونَ الضَّعِيفَ مِنْهُمْ حَقَّهُ؛ خدای والا امتی را که حق ضعیفان را پایمال می‌کند، سعادتمند نمی‌سازد" [۲۸].

نیز در گستره عدل و دادورزی در همه ابعاد اجتماعی آن فرمود: "مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَوَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَتْ مَرْوَةٌ وَظَهَرَتْ عَدَالَتُهُ وَوَجِبَتْ أَخُوَّتُهُ وَحُرْمَتُ غَيْبَتِهِ؛ هر کس در دادوستد با مردم، ستم روا ندارد و در گفتارش با آنان دروغ نگوید و در وعده هایش مخالفت نکند، از جوانمردان کامل است؛ عدالتش آشکار و برادری با او بر دیگران واجب و بدگویی درباره اش حرام است" [۲۹].

امام علی می‌فرماید: "لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤَخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوَى غَيْرَ مُتَّعِنٍ" [۳۰]

رهبری انقلاب، با اشاره به موضوع عدالت گستره، این امر مهم را یکی از شاخصه‌های پیشرفت در منطق اسلام معرفی نموده و فرموده‌اند: "اگر کشوری در علم و فناوری و جلوه‌های گوناگون تمدن مادی پیشرفت کند، اما عدالت اجتماعی در آن نباشد، این به نظر ما و با منطق اسلام، پیشرفت نیست. امروز در بسیاری از کشورها علم پیشرفت کرده است، صنعت پیشرفت کرده است، شیوه‌های گوناگون زندگی پیشرفت کرده است، اما فاصله‌ی طبقاتی عمیق‌تر و شکاف طبقاتی بیشتر شده است؛ این پیشرفت نیست؛ این پیشرفت سطحی و ظاهری و بادکنکی است" [۳۱].

لذا شاخصه عدالت، از مهمترین خصوصیات تمدن اسلامی در برابر تمدن غربی است؛ چرا که در مکاتب غربی مثلا: "لیبرالیسم نه تنها جایی برای تحقق عدالت و حفظ کرامت انسانی وجود ندارد بلکه به فرموده رهبر انقلاب عمیق‌تر شدن فاصله و شکاف طبقاتی را شاهد هستیم. پس جامعه تمدن اسلامی، آن است که در اجرای عدالت و تأمین حقوق همه مردم بر اساس شایستگی‌های آنان می‌کوشد. بر این اساس، بهره‌مندی از نظام به پادارنده عدل و قسط در جامعه و پرهیز از ظلم و ستم به افراد جامعه، از معیارها و بایسته‌های جامعه و تمدن اسلامی و عوامل رشد و شکوفایی جامعه به‌شمار می‌رود و نادیده انگاشتن آن، مخالفت با نظام طبیعی هستی است.

وحدت گرایی

زندگی اجتماعی از تعارضات و کشمکش‌ها و منازعات ایمن نیست. جامعه برخوردار از امکانات مادی، پیوسته در معرض طمع دشمنان بیرونی قرار دارد. در این میان، جامعه‌ای می‌تواند پایدار بماند که اعضا و افراد آن، وحدت و انسجام کافی داشته و برای دستیابی به مقاصد والای مادی و معنوی خود، یار و یاور یکدیگر باشند. بر این پایه، قرآن کریم مسلمانان را به چنگ زدن به ریسمان الهی فراخوانده و آنان را از تفرقه و چنددستگی پرهیز می‌دهد. قرآن الفت و اخوت ایمانی را قوام وحدت مؤمنان و از نعمت‌های خاص الهی بر آنان می‌داند که سبب رهایی ایشان از پرتگاه هلاکت می‌شود که پیش از اسلام به آن گرفتار بودند (آل عمران: ۱۰۳).

خداوند در برخی آیات، مؤمنان را برادر یکدیگر می‌خواند که باید در ایجاد آشتی و صلح و دوستی میان خود بکوشند (حجرات: ۱۰) و در آیاتی دیگر، تنازع و اختلاف را مایه سستی و زوال شوکت جامعه اسلامی برشمرده، از آن بر حذر می‌دارد (انفال: ۴۶) آری، اعتلا و اقتدار و سعادت و پیشرفت هر جامعه‌ای در سایه اتحاد و انسجام افراد آن به دست می‌آید و در نقطه مقابل،

اختلاف و چنددستگی، اسباب عقب ماندگی و خواری و در نهایت، انحطاط و نابودی جامعه را فراهم می‌سازد. بنابراین، اخوت اسلامی یکی از شعارهای عمیق، اصیل، ریشه دار و موثر قرآنی است که بر اساس آن، مسلمانان از هر نژاد و رنگ و با هر زبان در اطراف و اکناف جهان، باید احساس عمیق برادری کنند (حجرات: ۱۰). با توجه به نقش اعجاز آمیز اتحاد در بقای ملت‌ها و اعتلای تمدن‌ها، قرآن کریم با اهتمام ویژه نسبت به مسأله اتحاد و مبارزه با هر گونه تفرقه، مبذول داشته است (آل عمران: ۱۰۳). پیامبر اکرم (ص) برغم گستردگی زمینه‌های اختلاف در صدر اسلام، با تدبیر و درایت خاص، توانست اتحاد نیرومندی را در مدینه ایجاد نماید. آری! "... محمد یک نفر عرب ساده، قبایل پراکنده کوچک و برهنه و گرسنه کشور خودش را مبدل به یک جامعه فشرده و با انضباط نموده و در میان ملل روی زمین آنها را با صفات و اخلاق تازه‌ای معرفی کرد، و در کمتر از سی سال، این طرز و روش امپراطور قسطنطنیه را مغلوب کرد، و سلاطین ایران را از بین برد، سوریه و مصر و بین النهرین را تسخیر کرد و دامنه فتوحاتش را از اقیانوس تا کرانه دریای خزر و تا رود سیحون بسط داد" [۳۲].

مقام معظم رهبری فرمودند: "توصیه‌ی مهم دیگر پرهیز از اختلافات مذهبی، قومی، نژادی، قبیله‌ای و مرزی است. تفاوت‌ها را به رسمیت بشناسید و آن را مدیریت کنید. تفاهم میان مذاهب اسلامی کلید نجات است. آنها که آتش تفرقه‌ی مذهبی را با تکفیر این و آن دامن می‌زنند، اگر خودشان هم ندانند، مزدور و عملی شیطانی" [۳۳]. و برغم اهتمام و گفتگوهایی که در باره اثر اعجاز آمیز اتحاد در پیشرفت اهداف اجتماعی و سربلندی اجتماعات گفته شده است، می‌توان گفت هنوز اثر واقعی آن شناخته نشده است. امروز سدهای عظیمی در نقاط مختلف جهان برپا شده که مبدأ تولید بزرگ‌ترین نیروهای صنعتی است و سرزمین‌های وسیعی را زیر پوشش آبیاری و روشنایی خود قرار داده است، اگر درست فکر کنیم می‌بینیم این قدرت عظیم چیزی جز نتیجه به هم پیوستن قدرت‌های ناچیز دانه‌های باران نیست، آنگاه به اهمیت اتحاد و کوشش‌های دسته جمعی انسانها واقف می‌شویم [۳۴].

عقل گرایی

از منظر اسلام عقلانیت ناظر به قوه عاقله درون انسان است که به کارگیری آن، یعنی تعقل، انسان را به سوی خدا سوق می‌دهد و بندگی او را به ارمغان می‌آورد. بنابراین عقلانیت اسلامی بدین معنی است که انسان با بهره مندی از قوه عاقله در جهت گرایش‌های عالی انسانی و الهی تعقل می‌کند و حیات فردی و اجتماعی خود را به سوی خدا و بندگی او سوق می‌دهد. "در واقع تمدن اسلامی بدون عمومی شدن عقلانیت اسلامی بوجود نمی‌آید، لذا امروز وظیفه دانشمندان و روشنفکران مسلمان است که از یک سو در عقلانیت اسلامی به کاوش پردازند و با اتکا به معارف فقهی و اصولی و همچنین با استفاده از دستاوردهای علمای اسلام در فلسفه، عرفان و حدیث و .. و معارفی که امروز بشر بدان‌ها نائل شده، ماهیت عقلانی اسلام را کشف و اجزا و ارکان آن را دریابند و از سوی دیگر این معرفت را در حد مبانی و اصول که در عمل قابل کاربرد باشد برای عموم تشریح کنند." [۳۵].

روش‌های تربیت دینی، زمینه ساز تمدن نوین اسلامی

باتوجه به این مبانی می‌توانیم از روش‌هایی مانند وحدت گرایی، قانون گرایی، عقل گرایی، جوان پروری و نظام سازی بعنوان زمینه ساز تمدن نوین اسلامی نام برد.

جوان پروری

جامعه‌ای که در پی ساختن تمدن نوین اسلامی است ضرورت دارد در جهت رسیدن به این هدف متکی به خود باشد و خودباوری را در جامعه رواج دهد. نیروی جوان، سرمایه‌ای بس گرانبها برای هر جامعه‌ای است. تمدن سازی نوین دارای مشکلات و دشواری‌هایی است که صبر و استقامت و پشتکاری می‌طلبد که جز با توسل به نیروهای تازه نفس و جوان امکان پذیر نخواهد بود. رسول اکرم (ص) در حدیثی می‌فرماید: "أَوْسَعُوا لِلشَّبَابِ فِي المَجْلِسِ وَ أَفْهَمُوهُمُ الحَدِيثَ فَإِنَّهُمُ الخُلُوفُ وَ أَهْلُ الحَدِيثِ؛ برای جوانان در مجالس جای باز کنید، و امور نو و جدید را به آنان تفهیم کنید، چرا که این گروه جایگزین شما و درگیر مسائل جدید خواهند شد" [۳۶].

قانون مداری

قانون از ارکان مهم و بنیادین تمدن به شمار است [۱۳]. نقش قانون و قانون‌مداری در زایش و اعتلای تمدن بسیار برجسته می‌نماید. قانون بسان خون در رگهای جامعه است. استحکام جامعه و ماندگاری تمدن در گرو قانون مطلوب و وفاداری آحاد جامع به آن است [۳۷]. در غیر این صورت، اجتماعی شکل نمی‌گیرد تا تمدنی ایجاد گردد.

از وقتی انسان زندگی اجتماعی را آغاز کرد نیازمند قانون شد، زیرا انسان برای دستیابی به حق خویش بسیار پیش می‌آمد که دچار کشمکش‌ها و گرفتاری‌هایی می‌شد. و چه بسا با تلاش گسترده و برخوردهای خشن و نزاع‌ها افزون بر آن که به حق خود دست نمی‌یافت حق‌هایی نیز پایمال می‌شد. از این روی به نظم و قانون روی آورد و به آن گردن نهاد. و قانون به عنوان نخستین پدیده و عنصر اجتماعی و مدنی جای خود را در جامعه انسانی باز کرد.

در جامعه‌های نخستین به قانون‌های کمی نیاز بود، اما با گسترش پیوندهای انسانی و زندگی اجتماعی گسترده و شمار قانون‌ها افزایش یافت. اجتماع و زندگی هر چه به سوی تمدن پیش آمد به قانون‌های کامل‌تر و فراگیرتر نیاز افتاد. ادیان الهی از سپیده دم زمان برای سامان دادن زندگی بشر قانون آوردند. پیامبران الهی تمام رسالت خود را در این می‌دیدند که مردمان را در زندگی و جامعه به پیروی از قانون‌های الهی دعوت کنند. جامعه‌ای قانون مند و یکپارچه به وجود آورند. در آن مرحله از زندگی بشر که طاغوت‌ها و حاکمان بزرگ توانستند ظهور پیدا کنند و اجتماع انسان‌ها را از جاده عدل و قانون خارج سازند این پیامبران و پیروان آنان بودند که به مبارزه با بی قانونی برمی‌خاستند و برای پیاده کردن و اجرای قانون در جامعه از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزیدند. به سازواری پیشرفت و همراه با زندگی رو به تمدن بشر ادیان الهی کامل تر شد و شریعت‌ها با قانون‌های اجتماعی و اخلاقی و قاعده‌های حقوقی پیشرفته تری ظاهر شدند. تا آن که قانون‌های گسترده اسلام در ساحت‌های زندگی دینی بشر فرو فرستاده شد.

بنابراین، قانون مداری مورد تأکید اسلام و تربیت دینی است. پیامبر اکرم (ص) با درک عمیق از نقش قانون و قانون مداری در تمدن سازی، می‌فرمودند که: "اقوام و ملل پیشین که دچار سقوط و انقراض شدند، به آن سبب بود که در اجرای حدود الهی تبعیض روا داشتند، حدود را بر بینوایان جاری ساختند و توانمندان را به حال خود وانهادند"

در رویکرد دینی، اجرای حدود الهی نسبت به افراد دور و نزدیک، و حکم بر طبق کتاب خدا در خشنودی و غضب و تقسیم عادلانه میان سیاه و سفید. عامل رستگاری دنیا و آخرت است. حاکم اسلامی نیز موظف به اجرای دستورات خدا در جامعه است [۳۸].

نظام سازی

بدون تردید، در روند زمینه سازی تمدن نوین اسلامی، نخستین اقدام لازم و ضروری، نظام سازی است. چنانکه پیامبر اکرم (ص) در اولین اقدام سرنوشت ساز، برای سر و سامان دادن امور جامعه اسلامی، نظام سازی کرد و حکومت تأسیس کرد. نظام (system) واژه استعاری برای حکومت یا سبک حکومت است؛ مجموعه عناصری که به شکل معینی پیوند می یابد و یک نوع کل واحد را به وجود می آورند یا عبارت است از اجتماع اصول و قواعد مربوط به یک موضوع و مرتبط بهم به شکلی که تشکیل یک نظریه یا مکتب را بدهد [۳۹].

در بحث تمدن نوین اسلامی، منظور از نظام سازی الگو برداری از حکومت نبوی، تأسیس نظام بر پایه دین و عقلانیت و متناسب با شرایط زمان و مکان و اجتناب از مدل‌های حکومتی متداول شرقی و غربی است. با در نظر داشتن آرمان‌ها و شعارهای انقلابیون در کشورهای اسلامی، بهترین گزینه در بحث نظام سازی الگوی "مردم سالاری دینی" یعنی تأسیس حکومت اسلامی بر پایه خواست مردم است. نظامی که در آن زمامداران با رأی مردم برگزیده می‌شوند و ارزشها و اصول حاکم بر جامعه، اصول مبتنی بر معرفت و شریعت اسلامی است. عنایت به این نکته لازم است که مردم سالاری دینی اسلامی هیچ نسبتی با دموکراسی غربی ندارد.

بنابراین، برای نظام سازی، قانون نویسی و سروسامان دادن اوضاع و شرایط در راستای اهداف و مصالح جهان اسلام بایستی از قرآن کریم و سیره نبوی الهام گرفت.

قرآن کریم خطاب به پیامبر می‌فرماید: "يا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَطْعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا. وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا. وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكُفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا؛ ای پیامبر تقوای الهی پیشه کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خداوند علیم و حکیم است. و از آنچه از سوی پروردگارت به تو وحی می‌شود پیروی کن که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است و بر خدا توکل کن و همین بس که خداوند حافظ و مدافع [انسان باشد]" (احزاب: ۱-۳) از نظر مقام معظم رهبری "آیات مزبور، دستورالعمل کامل و کارسازی است برای همیشه و بویژه در این برهه‌ی حساس و سرنوشت‌ساز. خطاب به پیامبر اکرم (ص) است، ولی در واقع، مخاطب آن همه مسلمانان است. در این آیات، تقوا با همان معنی بلند و گسترده‌اش، اولین توصیه است، و سپس سرپیچیدن از فرمانبری کافران و منافقان، و پیروی از وحی الهی، و سرانجام توکل و اعتماد به خداوند." [۳۳].

لذا، جهت اینکه تربیت دینی زمینه سازی تمدن نوین اسلامی باشد، نخست باید تقوی و پرهیزکاری را پیشه کرد. حقیقت "تقوی" همان احساس مسئولیت درونی است که انگیزه هدایت و بهره‌گیری از آیات الهی و زمینه ساز هر برنامه تکاملی و حرکت سازنده است. چنانکه اطاعت بیگانگان و بی‌اعتنایی به هیمنه پوشالی ابرقدرت‌ها نیز از آثار تقوی است.

نتیجه گیری

در این مقاله تلاش شد تا به سه پرسش درباره مفاهیم، مبانی و روش‌های تربیت دینی زمینه ساز تمدن نوین اسلامی پاسخ داده شود.

پس از تبیین و تعریف گوناگون از، مفهوم تربیت دینی و تمدن اسلامی این تعارف عرضه شد: تربیت دینی مجموعه تدابیر و روش‌هایی که برای ایجاد، ابقاء و اکمال عقاید، اخلاق و اعمال دینی اتخاذ و اجرا می‌گردند.

آنگاه گفته شد تمدن اسلامی، تمدنی است متکی به معنویت، متکی به خدا، متکی به وحی الهی، متکی به تعلیم الهی و متکی به هدایت الهی.

در پاسخ دومین پرسش مبانی تربیت دینی به این شکل معرفی گردید:

"اندیشه ها، افکار و نگرش‌های مربوط به معرفت‌شناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، و ارزش‌شناسی و در کل موقعیت انسان-امکانات و محدودیت‌های اوست که به یکی از دو شکل بسیط، یعنی مفاهیم، یا مرکب، یعنی گزاره‌های اخباری یا توصیفی بیان می‌شوند و شالوده استخراج و تدوین اهداف، اصول، برنامه و روش به شمار می‌آیند."

آنگاه مبانی تربیت دینی زمینه ساز تمدن نوین اسلامی عبارتند از: دین باوری و خدا باوری، کرامت مندی انسان، علم‌گرایی و معرفت مندی، آزادی و اختیار انسان، عدالت اساسی ترین ارزش اجتماعی، وحدت‌گرایی و عقل‌گرایی. سرانجام در پاسخ به سومین پرسش تحقیق، روش‌های تربیت دینی زمینه سازی تمدن نوین بر اساس مبانی بحث شده عبارتند از: جوان‌پروری، قانون‌مدای و نظام‌سازی.

منابع

قرآن کریم

۱. بختیاری نصرآبادی، حسین علی، نوروزی، رضاعلی (۱۳۸۳). تأثیرآموزه‌های تربیت دینی بر فرهنگ و تمدن ایران. مجله رویکرد نوین اسلامی، سال اول، شماره ۴، صص ۳۱-۵۳.
۲. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۱). بیانات در محفل انس با قرآن. تهران: بی‌نا.
۳. جمعری، محمد تقی (۱۳۷۵). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. گولد، جولوس، کولب، ویلیام (۱۳۷۶). فرهنگ علوم اجتماعی. تهران: انتشارات مازیار.
۵. صادق زاده قمصری، علیرضا (۱۳۸۰). تربیت اسلامی. تهران: نشر تربیت اسلامی.
۶. میرزا محمدی، محمد حسین، فرمینی فراهانی، محسن، اسفندیاری، سهیلا (۱۳۹۰). بررسی نقش آموزش‌های دینی در سلامت فردی و اجتماعی. فرهنگ در دانشگاه اسلامی، سال ۱۵، شماره ۲، صص ۲۰-۴۵.
۷. خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۸۱). انتظار بشر از دین. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. کریمی، عبدالعظیم (۱۳۷۴). رویکرد نمادین به تربیت دینی، تهران: انتشارات قدیانی.
۹. رهنمایی، سید احمد (۱۳۸۳). درآمدی بر مبانی ارزش‌ها. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۰. داوودی، محمد (۱۳۸۳). سیر تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع). تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. ابن منظور، ابوالفضل محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۱۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. دوران، ویل (۱۳۶۷). تاریخ تمدن. ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۴. نصر، سیدحسین (۱۳۵۱). علم تمدن در اسلام. ترجمه احمد آرام، تهران: اندیشه.
۱۵. فوزی، یحیی، صنم زاده، محمود رضا (۱۳۹۱). تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی. مجله تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال ۳، شماره ۹، صص ۷-۴۰.
۱۶. شکوهی، غلامحسین (۱۳۷۶). مبانی و اصول آموزش و پرورش. مشهد: به نشر.
17. Kneller, George F, (1971), Foundation of Education, New York: John Willey and sons.
۱۸. مظفری، آیت الله (۱۳۸۵). شاخص‌های تمدن اسلامی در نگاه پیامبر اعظم (ص). مجله مریبان، سال ۶، شماره ۲۱، صص ۹۵-۱۱۱.
۱۹. حجازی، فخرالدین (۱۳۵۲). نقش پیامبران در تمدن انسان. تهران: بعثت.

۲۰. رهبر، محمد تقی، رحیمیان محمد حسین (۱۳۸۶). اخلاق و تربیت اسلامی. سمت: تهران.
۲۱. خامنه ای، سید علی (۱۳۷۱). بیانات در دیدار جمعی از زنان. تهران: بی نا.
۲۲. خامنه ای، سید علی (۱۳۸۳). بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی. تهران: بی نا.
۲۳. رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. فرهادیان، رضا (۱۳۸۷). والدین و مربیان مسوول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۵. خامنه ای، سید علی (۱۳۶۵). بیانات در خطبه‌های نماز جمعه. تهران: بی نا.
۲۶. امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۷. بیات، عبدالرسول (۱۳۹۰). فرهنگ واژه‌ها. تهران: اندیشه و فرهنگ دینی.
۲۸. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۶۱). نهج الفصاحه، تهران: انتشارات جاودان.
۲۹. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (۱۴۰۳ق). الخصال. تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۳۰. سید رضی (بی تا). نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم: دار الهجره.
۳۱. خامنه ای، سید علی (۱۳۹۱). بیانات در اجتماع مردم اسفراین. اسفراین: بی نا.
۳۲. پرت، جان دیون (۱۳۳۵). عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن. ترجمه غلام رضا سعیدی، تهران: اقبال.
۳۳. خامنه ای، سید علی (۱۳۹۰). سخنرانی ویژه اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی. تهران: بی نا.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۸). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. لاریجانی، محمد جواد (۱۳۷۰). تمدن نوین بر اساس عقلانیت اسلامی. نشریه مجلس و پژوهش، صص ۱۱-۲۳.
۳۶. دیلمی، شیرویه (۱۹۸۶). الفردوس الاخبار بمأثور الخطاب. به کوشش سعید بسبونی زغلول، بیروت: بی نا.
۳۷. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۳). فرهنگ و تمدن اسلامی. تهران: دفتر نشر معارف.
۳۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحارالانوار. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۹. آقا بخشی، علی، افشاری راد، مینو (۱۳۸۶). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: چاپار.